

## ﴿الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ﴾:

### الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ

(الرحمن): كثير الرحمة. و (الرحيم): شديد الرحمة.

“رحمان” یعنی کسی که رحمتش بسیار است (کثرت رحمت). و “رحيم” یعنی کسی که رحمتش شدت بسیار دارد (شدت رحمت).

وكلاهما يشيران إلى رحمته سبحانه، سواء في الدنيا أم الآخرة، وسواء حول أمور الدنيا أم الدين، ولكن لما كان اسم الرحمن دالاً على كثرة الرحمة، دُرِجَتْ تحت قائمة فيوضاته الرحمة الدنيوية التي تشمل الكافر كالخلق والرزق والشفاء، ولما كان اسم الرحيم دالاً على شدة الرحمة وقوتها، دُرِجَتْ تحت قائمة فيوضاته الرحمة الدينية؛ لأنَّ النعم الدينية من بعث أنبياء وتشريع، أعظم من النعم الدنيوية، كما دُرِجَتْ تحت فيوضاته النعم الأخروية؛ لأنها أعظم وأشد من النعم الدنيوية، ورحمة الله في الآخرة مائة ضعف للرحمة التي بثها في الدنيا، كما ورد في الحديث عنهم (عليهم السلام)، وفي الحديث عن الصادق (عليه السلام): (الرحمن اسم خاص بصفة عامة، والرحيم اسم عام بصفة خاصة) (١).

[١]- تفسير مجمع البيان : ج ١ ص ٩٤، التفسير الصافي : ج ١ ص ٨١، الميزان : ج ١ ص ٢٣.

و هر دو به رحمت خداوند سبحان اشاره دارد؛ چه در دنیا و چه در آخرت؛ چه در امور دنیوی و چه در امور دینی؛ ولی از آنجا که اسم رحمان بر کثرت و زیاد بودن رحمت اشاره دارد، در ستون فیوضات رحمت دنیوی که حتی

کافر را در مواردی چون خلقت و روزی و شفا، در بر می‌گیرد، درج شده ، و اسم رحیم که بر شدت رحمت و قوّت آن دلالت دارد ، در ستون فیوضات رحمت دینی قرار گرفته است؛ چرا که نعمت‌های دینی از قبیل بعثت انبیا و شریعت، از نعمت‌های دنیوی اعظم (بزرگتر) است، همان‌طور که تحت فیوضاتش در نعمت‌های أُخروی درج است ، و رحمت خداوند در آخرت صد برابر رحمتی است که در دنیا منتشر نموده؛ همان‌طور که در حدیث از ائمه (علیهم السلام) روایت شده است. از امام صادق (علیه السلام) روایت شده است: (رحمان اسمی خاص با صفتی عام است ، و رحیم اسمی عام با صفتی خاص است) ([۱]).

**وعن الباقر (علیه السلام) والصادق (علیه السلام): (الرحمن بجميع خلقه، والرحيم بالمؤمنين خاصة) ([۲]).**

[۲]- الکافی: ج ۱ ص ۱۱۴، التوحید للصدوق: ص ۲۳۰، تفسیر القمی: ج ۱ ص ۲۸.

و از امام باقر (علیه السلام) و امام صادق (علیه السلام) که می‌فرمایند: (رحمان برای همهء خلق ، و رحیم مختص به مؤمنین است).

أما تخصيص الرحمن بالدنيا أو بالنعمة الدنيوية المادية، أو تخصيص الرحيم بالآخرة أو بالنعمة الدينية والشرعية في هذه الدنيا، فيتعارض وصريح القرآن قال تعالى: ﴿الرَّحْمَنُ \* عَلَّمَ الْقُرْآنَ﴾، والقرآن يقيناً هو أعظم النعمة الدينية، بل والأخروية.

اما اختصاص دادن اسم رحمان به دنیا یا نعمت‌های مادی دنیوی، یا اختصاص دادن رحیم به آخرت یا نعمت‌های دینی و شرعی در این دنیا ، معارض متن صریح قرآن می‌باشد که خداوند متعال می‌فرماید: ﴿خداى

رحمان \* قرآن را تعلیم داد\* ، و قرآن به یقین بزرگترین نعمت دینی و حتی اخروی می‌باشد.

وفي الدنيا هو: الطريق الموصل إلى الله. وقد قرن سبحانه تعليم القرآن باسمه الرحمن، كما ورد في دعاء الصباح لزين العابدين (عليه السلام): (رحمن الدنيا والآخرة).

و در این دنیا، آن راه رسیدن به خداوند است. و همانا خداوند سبحان یادگیری و تعلیم قرآن را با اسم رحمان خود قرین فرموده، همان طور که در دعای صباح از امام زین العابدین (علیه السلام) آمده است: (رحمان دنیا و آخرت).

وورد في الدعاء عنهم (عليه السلام): (رحمن الدنيا والآخرة ورحيمهما) (٣١).

[٣]- الصحيفة السجادية : ص ٣٨٩ دعاؤه في استكشاف الهموم، مصباح المتجهد : ص ٣٩٣، الصلوات على النبي (صلى الله عليه وآله وسلم) في يوم الجمعة.

و همچنین در دعایی از ائمه علیه السلام که ذکر شده است: (رحمان دنیا و آخرت، و رحیم آنها).

فيكون معنى ﴿بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ﴾: أَنِّي أَبْدَأُ رَجُوعِي إِلَى خَالِقِي، وَنَصْرَتِي لَخَالِقِي، وَتَسْلِيمِي لَخَالِقِي، وَمَظْهَرِي إِلَى الْوُجُودِ، بَعْدَ أَنْ لَمْ أَكُنْ شَيْئًا مَذْكُورًا، مُسْتَعِينًا بِظُهُورِهِ بِكَمَالَاتِهِ جَمِيعِهَا، الَّتِي أَفَاضَهَا عَلَى الْعَالَمِينَ وَعَرَفُوهُ بِهَا، فَأَقُولُ: (بِسْمِ اللَّهِ)، ثُمَّ أَنِّي أَخْصُ مِنْ كَمَالَاتِهِ الرَّحْمَةَ، فَأَسْتَغِيثُ بِهَا؛ لِأَنَّهُ بِهَا

يعطي من لم يسأله ولم يعرفه، وذلك لأنني لا أستحق عطاءه، إِمَّا لَأَنَّ  
وجهي قد سودته المعاصي، وإِمَّا لَأَنَّي تركت بعض ما أرشدني إليه  
بحجة أنه لم يأمرني به ولا يعاقبني على تركه، متناسيا كرمه  
وفضله.

پس معنای ﴿بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ﴾ می‌شود: آغاز می‌کنم توبه و  
بازگشتم را بهسوی پروردگارم، و یاری‌ام را برای خالقم، و تسلیم‌شدنم را به  
خالقم و ظاهر شدنم را به وجود، آغاز می‌کنم، پس از اینکه هیچ چیز قابل  
ذکری نبودم، در حالی که از ظهور او با همه کمالاتش یاری می‌جویم؛  
کمالاتی را بر جهانیان افاضه فرمود و با آنها او را شناختند، می‌گویم  
(بِسْمِ اللَّهِ)، و سپس از بین کمالاتش، رحمتش را برمی‌گزینم، و از آن یاری  
می‌جویم؛ چرا که او از طریق آن به کسی که او را نمی‌خواند و او را  
نمی‌شناسد، عطا می‌فرماید؛ و از آن رو که من مستحق عطایش نیستم؛ چرا  
که گناهان، صورتم را سیاه کرده است، و همچنین از آن رو که برخی از  
آنچه من را به سویی راهنمایی و هدایت می‌کند را ترک گفته‌ام، با این بهانه  
که مرا بر انجامشان دستور نداده و به خاطر ترک‌گفتنشان، عقوبت نمی‌کند،  
و این در حالی است که گرم و فضلش را از یاد برده‌ام!

وهب أن عبداً لم يعصه وأتبع ما أرشده إليه، ولا يزال يذكره ليلاً  
ونهاراً، بل هبه صالحاً محسناً شكوراً صبوراً مخلصاً لله سبحانه،  
فهو حتماً يعبد ويشكر ويعمل لله بحوله وقوته وتوفيقه وعصمته،  
فلو رفع سبحانه قوته عن عبد؛ لعاد عدماً لا وجود له، ولو سلب  
عبداً التوفيق ووكله إلى نفسه لعصى.

بندهای را در نظر بگیر که او را معصیت نمی‌کند و آنچه او را بهسمتش  
هدایت می‌کند را پیروی می‌نماید، و خدا را شب و روز یاد می‌کند، حتی او  
را بندهای صالح، نیکوکار، شکرگزار، صبور و مخلص برای خداوند

سبحان در نظر بگیر؛ چنین بندهای بطور قطع و یقین به حول و قوه و توفیق و عصمت خداوند است که بندگی می‌کند و شکر می‌گزارد و عمل می‌کند ، و اگر خداوند سبحان قوتش را از بندهای بردارد، به همان عدمی که هیچ وجودی نمی‌داشت بازمی‌گردد، و اگر از بندهای توفیق را سلب کند و او را به حال خودش رها نماید ، سر به عصیان و گناه برمی‌دارد.

ومن هنا كلما كان شكر العبد عظيماً كان توفيق الله الذي توجه به هذا العبد لهذا الشكر أعظم. فأصبحت النعمة على عباد الله المقربين أعظم، وأصبح عملهم وشكرهم نعمة جديدة تحتاج إلى شكر. وهذا الشكر بتوفيق الله وحوله وقوته فهو نعمة جديدة أعظم من سابقتها تحتاج إلى شكر أعظم، وهكذا حتى أجمعهم الكريم بكرمه، فخرست ألسنتهم، وفاضت أعينهم من الدمع، لما عرفوا أنهم قاصرون عن شكره سبحانه، بل إنهم في مقاماتهم المحمودة - لما عرفوا أنهم لا يزالون مشوبين بالعدم وظلمته والنقص وحقيقته - عدوا وجودهم وبقاءهم ذنباً، فاستغفروا الله منه وتابوا إليه وطلبوا عفوه ورحمته. هذا مع أن وجودهم رهن بقاء هذا الحجاب، وبقاؤهم رهن تشوبهم بالظلمة والعدم، وهذا أمير المؤمنين علي (عليه السلام) يقول: (إلهي قد جرت على نفسي في النظر لها، فلها الويل إن لم تغفر لها) (١٤).

[٤]- إقبال الأعمال : ج ٣ ص ٦٢٩، الفصل : ص ١٠ مناجاة شهر شعبان، بحار الأنوار : ج ٩١ ص ٩٧.

از همینجا است که هر قدر هم که شکرگزاری بنده عظیم باشد، توفیق خداوند به این بنده برای این شکرگزاری ، عظیمتر خواهد بود. این گونه است که نعمت خدا بر بندگان مقرب عظیمتر است ، و عمل و شکرگزاری آنها نعمتی جدید است که نیازمند به شکرگزاری می‌باشد . و این شکر با توفیق و حول و قوت خداوند صورت می‌پذیرد که خود، نعمتی عظیمتر از نعمت پیشین است و به شکری بزرگتر نیاز دارد ، و به این ترتیب کریم با کرمش،

عنان این بندگان را به‌ست می‌گیرد، زبانشان بند می‌آید، و دیدگانشان اشکبار می‌گردد، آن هنگام که می‌فهمند که از شکرگزاری او سبحان و متعال ناتوانند، در حالی که اینها در جایگاه‌های ستوده‌شده قرار دارند - آن هنگام که می‌فهمند که آنها پیوسته با عدم، ظلمت، نقص، و حقیقتش آمیخته هستند - در حالی که وجود خویش را دشمن و ماندگاریشان را گناهی می‌بینند؛ پس از درگاه الهی، طلب بخشایش می‌کنند و به او باز می‌گردند و عفو و رحمتش را خواستار می‌شوند؛ این در حالی است که وجودشان مرهون باقی‌ماندن همین حجاب، و باقی‌ماندنشان در گرو مخلوط‌بودنشان با عدم و ظلمت می‌باشد، و این امیر مؤمنان علی (علیه السلام) است که می‌فرماید: **(بارالها! من در توجهم به نفس خود بر خویش ستم کردم، پس وای بر نفس من اگر آن را نیامرزی).**

**فعدُّ التفاته إلى وجوده ذنباً، بل لعلي أقول: عدُّ وجوده ذنباً لما فيه من شائبة العدم، التي بدونها لا يبقى له اسم ولا رسم، بل يفنى ولا يبقى إلا الله الواحد القهار.**

حضرت (علیه السلام) توجه به وجود خویش را گناه برمی‌شمارد؛ حتی در مورد علی می‌گویم: وجود مبارکش را به خاطر وجود شائبه‌ای از عدم، گناه می‌شمارد؛ شائبه‌ای که بدون آن نه اسمی و نه رسمی برایش باقی نمی‌ماند؛ بلکه فنا می‌شود و جز خداوند واحد قهار چیزی باقی نمی‌ماند.

وفي الحديث عن الصادق (عليه السلام): **(فأوقفه جبرائيل موقفاً فقال له: مكانك يا محمد - أي هذا هو مقامك، فجبرائيل لا يستطيع الوصول إلى مقام النبي فأشار له بالعروج إلى مقامه (صلى الله عليه وآله وسلم) - فلقد وقفت موقفاً ما وقفه ملك قط ولا نبي، إن ربك يصلي، فقال: يا جبرئيل وكيف يصلي؟ قال: يقول: سبوح قدوس أنا رب الملائكة والروح،**

سبقت رحمتي غضبي. فقال: اللهم عفوك، عفوك. قال (عليه السلام): وكان كما قال الله ﴿قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَى﴾. قيل: وما قاب قوسين أو أدنى؟ قال (عليه السلام): ما بين أسننها إلى رأسها. قال (عليه السلام): وكان بينهما حجاب يتلألاً يخفق [٥]، ولا أعلمه إلا وقد قال (عليه السلام): زبرجد، فنظر في مثل سم الإبرة [٦] إلى ما شاء الله من نور العظمة، فقال الله تبارك وتعالى (.....) [٧].

[٥]- يخفق : أي يتحرك ويضطرب.

[٦]- سم الإبرة : ثقبته.

[٧]- الكافي : ج ١ ص ٤٤٣، عنه بحار الأنوار : ج ١٨ ص ٣٠٦، تفسير الصافي : ج ٥ ص ٨٧.

و در حدیث از امام صادق (علیه السلام) روایت شده است: (جبرئیل او را در موقفی متوقف نمود و گفت: بر جای خود (باش) ای محمد - یعنی این مقام تو است ، و جبرئیل نمیتوانست به مقام پیامبر دست یابد ، بنابراین اشاره می‌کند که به مقامش (صلی الله علیه وآله وسلم) عروج نماید - در جایگاهی ایستاده‌ای که هیچ فرشته و پیامبری در آن نایستاده است ، پروردگارت ندا می‌دهد. فرمود: ای جبرئیل، چگونه ندا می‌دهد؟ جبرئیل گفت: او می‌فرماید: سبوح قدوس، منم پروردگار فرشتگان و روح، رحمتم بر خشمم پیشی گرفته است. آنگاه پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) عرض کرد: خداوندا عفو و رحمتت را خواستارم. فرمود: و همان‌طور که خدا فرموده است «فَكَانَ قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَى» (تا به قدر دو کمان، یا نزدیکتر) گفته شد: مراد از «قاب قوسین او ادنی» چیست؟ فرمود: میان دو طرف کمان تا سر آن. و فرمود میان این دو حجابی می‌درخشید و خاموش می‌شد. این مطلب را نفهمیدم جز اینکه ایشان (علیه السلام) فرمود: زبرجدی است. پیامبر گویی به اراده‌ء خدا از میان چیزی شبیه سوراخ سوزن، به نور عظمت (الهی) نگریست. آنگاه خداوند فرمود.....).

أما طلب النبي للعفو فقد تبين، وأما خفق الحجاب فهو: استجابة منه جل شأنه لطلب النبي للعفو، وإمالة حجاب العدم والظلمة عن صفحة وجوده المباركة، ولكنها استجابة جزئية بما هو أهله سبحانه، فلو رفع الحجاب لما عاد للنبي أسم ولا رسم ولا حقيقة.

طلب بخشش از جانب پیامبر مشخص گردید؛ اما حجاب در نوسان، استجابتی از جانب خداوند جل شأنه در برابر طلب عفو از جانب پیامبر، و زدودن حجاب عدم و تاریکی از صفحه وجود مبارکش می‌باشد؛ ولی این، استجابتی جزئی بود با آنکه او سبحان و متعال اهل استجابت است، که اگر حجاب را برمی‌داشت هیچ اسمی و هیچ رسمی و هیچ حقیقتی به پیامبر باز نمی‌گشت.

ومن هنا تعرف مقام هذا الكريم (صلى الله عليه وآله وسلم)، فقد أعطى كله لله، فأعطاه الله ما لم يعط أحداً من العالمين (فنظر في مثل سم الإبرة إلى ما شاء الله من نور العظمة).

از اینجا مقام این بزرگوار (صلى الله عليه وآله وسلم) را می‌شناسیم، همه چیزش به خداوند تقدیم نمود، و خداوند آنچه را که به احدی از عالمیان نداده است به او عطا فرمود: (از میان چیزی شبیه سوراخ سوزن به آنچه که خدا خواست از نور عظمت (الهی) نگریست).

وهذا يفى بالمقام، لتعلم أن الجميع يجب أن يحتوا الخطى إليه سبحانه ناكسي رؤوسهم، نائبين إليه، راجين عفو ورحمته، متقلبين بين ركوع وسجود وخضوع وتذل.



برای اعطای این مقام ، باید بدانید که لازم است همه در این سیر بهسوی او  
تلاش نمایند؛ در حالی که سرهایشان به زیر افکنده شده است،  
انابه‌کنندگان بهسوی او ، امیدواران به عفو و رحمتش ، و در نوسان بین  
رکوع و سجود و خضوع و خواری می‌باشند.

\* \* \*